

## آیا آمریکای لاتین نقطه‌ی عطفی تازه است؟

نوشته‌ی: بلد نزیمند

برگردان: احمد جواهریان

حزب کمونیست آفریقای جنوبی (اس آ سی پی) این افتخار را داشت که در روز سه‌شنبه دهم ژانویه ۲۰۰۶ به دیدار رییس جمهور منتخب بولیوی سده مورالس برود. مورالس پیش از شروع به کارش در ۲۲ ژانویه، در سفر کوتاهی به کشورهای در حال توسعه، از کشور ما نیز دیدار داشت. اس آ سی پی در این فرصت، پیروزی تاریخی وی در انتخابات بولیوی را صمیمانه تبریک گفت و همبستگی خود را با جنبش وی، پیش به سوی سوسیالیسم (ام اس)، و مردم بولیوی اعلام کرد.

ما از این فرصت برای بحث درباره‌ی اصلاح قانون اساسی جدید آفریقای جنوبی مصوب ۱۹۹۶، و مندرج کردن توسعه سیاسی در سال‌های اخیر استفاده کردیم و جالب این که دریافتیم از نقاط مشترک بسیاری با مورالس در بنیان‌های ایجاد یک قانون اساسی دموکراتیک و مترقی برای تامین منافع اکثریت قریب به اتفاق مردم به‌ویژه زحمت‌کشان برخورداریم.

### محصول کشت نکرده را نمی‌توان عرضه کرد

یکی از توافقات اساسی ما ضرورت قطعی تنظیم قانون اساسی به‌شکلی دموکراتیک بود، به طوری که منافع اکثریت قریب به اتفاق مردم را در نظر گیرد و نه منافع نخبگان جامعه را این موضوع برای هر دو کشور که اکثریت قریب به اتفاق مردم بومی‌اش به‌طور موروثی از دموکراسی و حقوق اولیه انسانی محروم بوده‌اند، بسیار مهم و اساسی است. ۶۳ درصد جمعیت بولیوی را مردم بومی سرخ پوست تشکیل می‌دهند که طبق گفته مورالس: «هیچ‌گاه به‌عنوان انسانی مورد احترام با ایشان رفتار نشده و هیچ‌گاه نتوانسته‌اند در زندگی سیاسی و اقتصادی کشورشان به‌عنوان شهروندی برابر حقوق نقش ایفا کنند.» مردم بومی با وجود داشتن اکثریت، در عمل حضوری در مرکزهای مهم سیاسی و اقتصادی ندارند. نقطه مشترک دیگر در بحث‌ها این بود که جنبش‌های انقلابی نمی‌توانند موضع خود را در مذاکره با طرف‌های مقابل پیش ببرند مگر آن‌که از قبل به‌میان مردم برده و حمایت وسیع آن‌ها را جلب کرده باشند، بنابراین هر دو براهیمت پیشرفت جنبش‌های توده‌ای به‌عنوان عنصر مهمی در فرایند تنظیم قانون اساسی تاکید داشتیم. به‌ویژه زمانی که نیروهای مترقی در حکومت حضور دارند، جدایی دولت از

جنبش عمومی می‌تواند به‌از دست دادن همان چیزی تبدیل شود که مورد حمایت مردم است. بدون مشارکت فعالانه مردم در تمامی زمینه‌های زندگی، قانون اساسی مترقی مکتوب سندی است بی‌خاصیت و اولین گام به‌سوی زوال جنبش‌ها، نادیده گرفتن مردم در فاصله دو انتخابات، و رو آوردن به جنبش مردم تنها برای انتخابات است.

پیروزی سده مورالس در انتخابات بولیوی نشان امیدوارکننده‌ای از ادامه‌ی روند گردش سیاست‌های آمریکای لاتین به‌چپ است. همان‌طور که پیش‌تر اشاره کرده‌ایم، این‌گرایش به‌چپ همچنین حاکی از چالش جدی مقابل سیاست‌های سرمایه‌داری نولیبرال نیز قلمداد می‌شود. به‌همین دلیل اهمیت موفقیت‌های نیروهای مترقی در آمریکای لاتین تنها محدود به مردم آن‌جا نمی‌شود، بلکه شامل سایر مردم کشورهای در حال توسعه‌ای می‌شود که حقوق و فرصت‌های اقتصادی‌شان توسط نولیبرالیسم از بین رفته است. این پیشرفت‌ها همچنین برای آفریقای جنوبی، به‌ویژه تمامی نیروهای پیشروی آن بسیار مهم است، و به‌همین دلیل، همکاری نزدیک‌تر آن‌ها را با این جنبش‌ها ضروری می‌سازد.

پیروزی مورالس به‌دنبال پیروزی‌های مشابه توسط لولا در برزیل، چاوز در ونزوئلا و پیروزی مهم نماینده سوسیالیست‌ها در شیلی میشل بچلت، اولین زن رییس‌جمهور در آن کشور اتفاق افتاد. اگرچه برنامه‌های این حزب‌های سیاسی، جنبش‌ها و رهبران و دیگر دولت‌های متمایل به‌چپ نظیر اروگوئه، دارای مشخصات ملی خود هستند (و برخی‌گرایش بیش‌تری به‌چپ دارند)، اما تمامی آن‌ها در یک چیز مشترک اند و آن این‌که به‌واسطه‌ی جنبش ضدنولیبرالیسم قدرتمند مردمی به‌قدرت رسیده‌اند. روشن است که اوضاع در این بخش از جهان به‌نفع کارگران و فقرا چرخیده است.

### آیا این پایانی است بر دوران «انتقال دمکراتیک» سرمایه‌دارانه به‌رهبری آمریکا

روشن است که بین تاریخ اخیر آفریقای جنوبی و کشورهای آمریکای لاتین تفاوت‌های مهمی وجود دارد، اما به‌نکته‌های مشابه نیز نمی‌توان بی‌توجه بود. جنبش مردمی اوج گرفته بعد از جنگ جهانی دوم در آفریقای جنوبی و آمریکای لاتین توسط حکومت‌های تمامیت‌خواه و نظامی سرکوب شد. آن‌ها حزب ملی کمونیست، اتحادیه کارگری و جنبش‌های چریکی را زیر ضرب گرفته و با شکنجه، کشتار، و سر به‌نیست کردن آن بساط حاکمیت خود را گسترش دادند امپریالیسم آمریکا از اواسط جنگ سرد، از تمامی نیروهای ارتجاعی همانند رژیم اقلیت سفیدپوست در آفریقای جنوبی پشتیبانی کرده است. آن‌ها را در سال ۱۹۷۳ رییس‌جمهور منتخب مردم شیلی سالوارده آئنده را در کودتایی نظامی سرنگون کرده و به‌قتل رسانیدند. بدین ترتیب، همانند شکست استراتژیک جنبش آزادی بخش تحت رهبری کنگره‌ی ملی آفریقا در اواسط دهه ۶۰، بیشتر چپ‌های سنتی آمریکای لاتین در دهه‌های ۶۰ و ۷۰

متلاشی شدند.

اما درست مشابه با دوره سیاه خفقان و سرکوب در آفریقای جنوبی در دهه‌ی ۷۰ و ۸۰ جنبش مردمی دوباره نضج گرفت و اینبار بیشتر در شکل فعالیت‌های اجتماعی بوسیله جبهه‌های متحد مردمی، اتحادیه‌های کارگری، گروه‌های طرفدار حقوق مدنی، جنبش‌های مدنی و دانشجویی، روزنامه‌های مترقی، نیروهای مذهبی مترقی و غیره، جنبش اتحادیه‌ای در برزیل که هسته اصلی حزب کارگر رییس جمهور لولا را تشکیل داد، درست همزمان با پیدایش دوباره جنبش مترقی اتحادیه‌ای در آفریقای جنوبی گسترش یافته است.

در سایر کشورهای آمریکای لاتین، بخصوص در میان کشورهای کمتر توسعه یافته (مانند نیکاراگوئه، السالوادور، پرو و کلمبیا) مبارزه گروه‌های چریکی روستایی علیه رژیم‌هایی که به آمریکا تکیه داشتند، بیش تر دوام داشت.

در دهه‌ی ۸۰ و اوایل دهه‌ی ۹۰ در سیاست‌های امپریالیسم نسبت به رژیم‌های دیکتاتوری در نقاط مختلف مثل آفریقای جنوبی و فیلیپین و کشورهای کلیدی آمریکای لاتین همچون شیلی، آرژانتین و برزیل تغییرات قابل توجهی رخ داد. به نظر می‌رسید این رژیم‌ها به طور فزاینده‌ای آماده‌ی مذاکره برای انتقال به «دموکراسی» ای شده‌اند که در آن زمان واشنگتن آن‌ها را به آن تشویق می‌کرد. این انتقال عمدتاً پاسخی اولیه به مبارزه تو ده‌ای علیه رژیم‌های دیکتاتوری بود. دلیل دیگر نیز از بین رفتن قدرت و فروپاشی اتحاد شوروری بود که سبب می‌شد رژیم‌های غیرمردمی طرفدار امپریالیسم در آفریقای جنوبی و یا در آمریکای لاتین اهمیت سابق خود را برای اهداف امپریالیست‌ها تا حد زیادی از دست بدهند.

در نتیجه‌ی این اتفاقات بود که نقش حکومت‌های نظامی به پایان رسید و با موافقت نخبگان چند کشور کلیدی انتقال به دموکراسی «چند حزبی صورت گرفت. اما در جاهایی که به نظر می‌رسید مبارزات چریک‌ها به پیروزی می‌رسد، مانند «نیکاراگوئه، واشنگتن بر فعالیت‌های اقتصادی و نظامی برای فروپاشی کشور متمرکز شد. مردم زمانی به «دموکراسی» دست می‌یافتند که رای «غلط» بدهند، در غیر این صورت درس‌های لازم به آنان داده می‌شد. در واقع در این دوره، در بسیاری از کشورهای کلیدی آمریکای لاتین (از جمله شیلی، برزیل و آرژانتین) انتقال به رعایت قوانین مدنی و تا درجه‌ای دموکراسی لیبرالی صورت گرفت.

روشن است که از این تحولات با روی خوش استقبال شد. اما، به غیر از چند استثنا، حکومت‌های مدنی جدید از این قدرت خود برای جا انداختن سیاست‌های خشن اقتصادی و اجتماعی نولیبرالی استفاده کردند. این بار ثبات اقتصاد کلان به هزینه توده‌های مردم و خصوصی‌سازی و غیره تامین می‌شد و خشونت برهنه بازار جانشین خشونت اتاق‌های شکنجه شد.

واشنگتن «انتقال دموکراتیک» در آمریکای لاتین، اروپای شرقی و آفریقای جنوبی در دهه‌های ۸۰ و ۹۰ را «راه سوم دموکراسی» و حاصل جهانی‌سازی جدید بعد از جنگ سرد، نامید. آن چیزی که ما اکنون شاهد آن هستیم، حداقل در بسیاری از قسمت‌های آمریکای لاتین، انکار عمومی این «موج سوم» است. مردم در همه‌ی این کشورها و از جمله آفریقای جنوبی، بخوبی می‌دانند که دموکراسی تنها انتخابات دورهای و حقوق رسمی در قانون اساسی نیست - اگرچه آن‌ها بسیار مهم‌اند - و اگر دموکراسی واقعاً بخواهد برای اکثریت مردم معنایی داشته باشد، باید عدالت اجتماعی و اقتصادی را نیز در برگیرد.

### طبقه‌ی کارگر مسوولیت مستقیم ارتقا انقلاب ملی دموکراتیک را به دوش می‌گیرد

شاید چیزی که امکان عصری تازه را در آمریکای لاتین به وجود آورده، این باشد که کارگران و فقرا، این فرصت را یافته‌اند که بدون واسطه خرده بورژوازی و یا بورژوازی ملی، عمدتاً از طریق جنبش عمومی، مستقیماً انقلاب دموکراتیک را در دست گرفته و پیش برند. همچنین در جریان‌های دو دهه اخیر، برای شکل‌گیری انقلاب‌های توده‌ای و یا ارتقای اهداف آن، گرفتن اهرم قدرت از طریق انتخابات به یک برنامه‌ی مهم تبدیل شده است.

یکی از پیشرفت‌های مهم چپ‌ها در آمریکای لاتین چالش مستقیم با تفکر غالب یعنی «پایان تاریخ» و عدم وجود بدیلی دیگر در سیاست‌های امپریالیستی (تی‌آی‌آ) نولیبرالی است. این نگاه مترقی چالشی جدی با نظریه معروف رفرمیست‌ها مبنی بر «نیاز به درک تصویری کلی‌تر» و «پوپولیستی»، «ماورای چپ» و «ماجرایوانه» خواندن جنبش توده‌ای بود.

یکی دیگر از درس‌های مهم پیشرفت‌های چپ در آمریکای لاتین، به‌ویژه در ونزوئلا، ضرورت ادامه‌ی مشارکت جنبش توده‌ای، نه تنها در مراحل انتخابات، بلکه به‌عنوان یک ویژگی دائمی در تداوم انقلاب‌های بالنده است. یعنی باید یک جنبش توده‌ای براساس مشارکت مردم در مبارزات روزانه حول موضوع‌های معمولی مردم و جنبش‌هایی براساس «تجربه‌های زندگی» کارگران و زحمتکشان وجود داشته باشد، نه براساس برخی نظرسنجی‌ها که به‌طور دوره‌ای میزان اعتماد یا سایر نظرات بورژوازی و طبقه‌ی متوسط را می‌سنجند و معمولاً هم نتایج خوش‌آیندی به دست می‌دهند. چاوز در فرماندم پارسال این درس جالب را به بورژوازی و طبقه متوسط ونزوئلا داد.

در گفت‌وگوهایمان با مورالس از شنیدن این‌که می‌خواهد صنعت گاز و سایر منابع و دارایی مردم بولیوی را دوباره ملی کند، بسیار خوشحال شدیم. اساس پیروزی وی در انتخابات هم همین خواسته‌های همیشگی بوده که با جنبش عمومی و مبارزات اتحادیه‌ای باعث سرنگونی سه رییس‌جمهور در عرض چهار سال شد. چاوز نیز در ونزوئلا با وجود شراکت بخش خصوصی همین برنامه را اجرا می‌کند. وی از بین بردن کامل بخش خصوصی را ضروری نمی‌بیند، بلکه هدف این است که اولویت

نه با بازار، بلکه با برنامه‌ی توسعه‌ای کشور باشد.

### خط قرمز احزاب سیاسی، جنبش توده‌ای با دولت

ما مارکسیست - لنینست‌ها باید به پیشرفت‌های بسیار مهم مردم آمریکای لاتین علیه جنگ با نولیبرالیسم توجه، از آن استقبال و به آن تکیه کرده و در پی آن باشیم که برای کمک به کارگران و زحمتکشان نظم جدیدی را برقرار کنیم. باید توجه داشت که جنبش توده‌ای (مانند «جنبش اجتماعی» در آمریکای لاتین) در بسیاری از پیشرفت‌های اخیر، همچون پیش بردن انتخابات و پیروزی‌ها، نقشی حساس و گاه تعیین‌کننده داشته است.

در بالا به همانندی‌های مهم مبارزات اخیر ما و بسیاری از کشورهای آمریکای لاتین، به‌ویژه ظهور مجدد مبارزه از طریق جنبش توده‌ای، آن هم در شرایطی که اغلب احزاب قدیمی سیاسی شکست خورده‌اند، اشاره کردم. اما با این حال، تجربه سازمان‌ها در آفریقای جنوبی به‌نحوی با تجربه کشورهای کلیدی آمریکای لاتین فرق داشته است. در دهه‌های ۷۰ و ۸۰ علیرغم این واقعیت که بیش‌تر رهبران کنگره‌ی ملی آفریقا و حزب کمونیست آفریقا در زندان و یا در تبعیدگاه‌های دور بودند، شکل‌بندی‌های تاریخی (چپ قدیم) در تدارک رهبری جنبش و ارتباط سیستماتیک (و در ضمن یادگیری از) جنبش توده‌ای گسترده‌ی «جدید» موفق بود.

این مورد، در کشورهای نظیر برزیل یا اوروگوئه و یا بولیوی دیده نمی‌شد. برای این ویژگی دلایل عینی و ذهنی بسیاری وجود دارد. بدون شک آمریکا با سببیت تمام و با حمایت حاکمان متزلزل هرکجا که توانسته دست به نابودی احزاب کمونیست و جنبش مردمی زده است. در این میان، هیچ جریانی در محدوده‌ای که آمریکا آن را «حیات خلوت خود» و یا «مناطق دارای منافع حیاتی» می‌نامد جان سالم به‌در نبرده است. روشن است که سببیت عریان اقدامات آمریکا علیه کوبا و محاصره‌ی اقتصادی این کشور که نزدیک پنج‌دهه ادامه یافته، تنها بدین دلیل است که یک حکومت کمونیستی آن را اداره می‌کند.

شاید بتوان نقطه‌ی ضعف احزاب کمونیست در بسیاری از کشورهای آمریکای لاتین (و همچنین بسیاری کشورهای آفریقا که حتا این نقطه ضعف در آن‌ها شدیدتر است) را تمایل به صدرنشینی، و گاهی هم دکماتیسیم دانست که عمدتاً ناشی از فعالیت در شرایط سخت سرکوبگرانه است. به عبارت دیگر، آن‌ها گاه در پی حزب طبقه کارگری ناب بوده‌اند، در حالی که در بسیاری از کشورهای آمریکای لاتین، طبقه کارگر متشکل درصد کمی از نیروهای کار و زحمت و توده‌های مردم را تشکیل می‌دهد.

مورالس، در جریان بحث، نظرات خود را درباره‌ی گرایش به صدرنشینی و سکتاریسم حزب کمونیست بولیوی را بیان کرد. در مورد بولیوی، پایه و اساس پیروزی مورالس در انتخابات، یک جنبش توده‌ای بود که عمدتاً از جنبش‌های کارگری، روستایی، و بومی تشکیل می‌شد. این سوال اساسی برای

چپ‌ها وجود دارد که پیروزی مورالس بر اساس یک جنبش توده‌ای در انتخابات، بدون اتحاد با یک حزب سیاسی انقلابی چقدر می‌تواند پایدار باشد؟ این سوال مهمی است، به‌ویژه وقتی که اتحاد شکل گرفته پر از تنوع و تضادهای درونی باشد. اپوزیسیون شاید بتواند جنبش‌های مختلف اجتماعی را در جریان انتخابات متحد کند، اما استمرار بخشیدن به سیاست‌ها در قدرت چالش دیگری است. به‌نظر می‌رسد که چاوز دانش این کار را داشته وارد پروژه‌ای می‌شود که طی آن از جنبش‌های کارگری و مردم زحمتکش اتحاد پایداری به‌وجود آورد.

بحث بر ضرورت حضور چپ و به‌خصوص احزاب کمونیست در مبارزات انقلابی دلیل آن نمی‌شود که خطر ماهوی بوروکراتیسم در احزاب سیاسی چپ و جنبش‌های آزادی‌بخش را قدرت ندیده گرفت. این مساله در بسیاری از کشورهای سوسیالیستی بلوک شرق و بسیاری از جنبش‌های آزادی‌بخش در منطقه جنوبی آفریقا وجود داشت. آن‌ها زمانی که قدرت را در دست داشتند، شروع به‌فاصله گرفتن از جنبش‌های مستقل مردمی و اتحادیه‌ها و حتی مخالفت با آن‌ها کردند.

این‌ها در واقع سوال‌های بسیار اساسی برای هر جنبش انقلابی است. در قلب مبارزه انقلابی اغلب اوقات روابط پیچیده‌ای بین احزاب سیاسی، جنبش توده‌ای و دولت وجود دارد. راه پیروزی چپ در آمریکا لاتین و همچنین در شرایط خود ما نیز برخورد صحیح به این رابطه است.

### نقطه‌های ضعف و قوت مبارزه در صحنه‌ی انتخابات

یک پرسش همیشگی برای جنبش‌های انقلابی جایگاه انتخابات و دمکراسی پارلمانی در پیشبرد هدف‌های انقلابی کارگران و زحمت‌کشان است. مبارزات انتخاباتی در دوره‌ی حاضر بسیار مهم است، اما همه‌ی آن‌ها تابع روابط نابرابر قدرت در جامعه‌اند و همیشه حضور کسانی که کنترل ثروت و سازمان‌های ایدئولوژیک جامعه را در دست دارند، خطر باطل شدن پیروزی توده‌های مردم در انتخابات را تهدید می‌کنند.

در جوامع طبقاتی این یک واقعیت است که طبقه‌ی مالکان و صاحبان سرمایه، و حتی در بسیاری از موارد با تشریک مساعی نخبگان جدید، قادرند دستاوردهای انتخاباتی را از بین ببرند. به‌همین دلیل است که انتخابات و دمکراسی پارلمانی باید مدام به‌وسیله یک جنبش توده‌ای حمایت شود. این آزمون بزرگی برای دولت‌های مترقی چپ در آمریکای لاتین و همچنین برای ماست. ما آغاز ریاست جمهوری مورالس را به‌وی تبریک می‌گوییم و همبستگی خود را با جنبش و دولت وی اعلام می‌داریم.<sup>۱</sup>

---

۱. آقای تیمور از فرانکفورت مبلغ ۵۰۰ یورو به حساب بنیاد فرهنگی پرویز شهریاری ریخته‌اند.

با تشکر چیستا